

کتاب برگزیده سال ۸۲

پیام امام

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه

جلد هشتم

آیت الله العظمی مکارم شیرازی
با همکاری جمعی از علما و دانشمندان
حوزه علمیه قم

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، كَالْمُنَاجِي بِهِ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ قَبْرِهِ

از سخنان امام علی (ع) است

که به هنگام دفن سیده زنان جهان، فاطمه (ع) خطاب به رسول الله (ص) در
کنار قبر پیامبر (ص) بیان کرد.^{۱ و ۲}

۱. سند خطبه:

به گفته ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه تعبیر سید رضی از فاطمه زهرا به «سیده نساء العالمین» برگرفته از خبر متواتری است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، به عین این تعبیر یا تعبیر دیگری که مفهومی همان است.

نویسنده مصادر نهج البلاغه بعد از نقل مطلب بالا می گوید: این حدیث (حدیث سیده نساء العالمین) نزد علمای امامیه نیز متواتر است؛ بلکه جزء اعتقادات آنها محسوب می شود. سپس روایات متعددی نیز از کتب اهل سنت در این زمینه نقل می کند.

اما بزرگانی که قبل از سید رضی، این خطبه (کلام) را نقل کرده اند عبارتند از مرحوم کلینی در جلد اول کتاب کافی (با جمله هایی افزون بر آنچه سید رضی آورده است) و شیخ مفید در کتاب مجالس و گروه دیگری نیز بعد از سید رضی در کتابهای خود با تفاوت هایی این خطبه را نقل کرده اند که نشان می دهد آن را از مدرکی غیر از نهج البلاغه گرفته اند؛ مانند طبری در دلائل الامامة و شیخ طوسی در امالی و سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص ماجرای دفن آن حضرت را نقل کرده و اشعاری را که علی (ع) در فراق آن حضرت سروده ذکر می کند. سپس کلام فوق را با اضافاتی می آورد. (مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۹۳-۹۸)

۲. نکته قابل توجه اینکه ضمیر در «عند قبره» به صورت مذكر آمده که مرجع آن، پیامبر اکرم (ص) است و در عین حال می گوید این سخن را به هنگام دفن فاطمه زهرا (ع) بیان کرد، این نشان می دهد که به اعتقاد سید رضی قبر حضرت زهرا (ع) در کنار قبر پیامبر (ص) است.

خطبه در یک نگاه

این گفتار امام (علیه السلام) به قدر کافی گویاست؛ سخنی است که از سوز دل مولا (علیه السلام) به هنگام دفن حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) حکایت می‌کند. درد دلی است پر سوز و گداز که مولا (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره مصائب زهرا (علیه السلام) از یک سو و مصیبت خودش به سبب فراق زهرا (علیه السلام) از سوی دیگر، حکایت دارد و بخشی از حقایق مهم تاریخی صدر اسلام را به صورت غیر مستقیم؛ اما گویا و پرمعنا منعکس می‌کند که شرح آن در پایان تفسیر این کلام خواهد آمد.



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ،
وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا
تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِي لِي بِعَظِيمٍ فُرْقَتِكَ، وَفَادِحٍ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزٍّ،
فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ، فَـ
﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾! فَلَقَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذْتَ الرَّهْيْنَةَ! أَمَّا
حُزْنِي فَسَرَمَدٌ، وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ أَلْتِي أَنْتَ بِهَا
مُقِيمٌ. وَ سَتَنْبُتُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأُخَفِّهَا السُّؤَالَ، وَ
أَسْتَحْبِرُهَا الْحَالَ؛ هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ، وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودَعٍ، لَا قَالٍ وَلَا سَنِمٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقُمْ فَلَا
عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.

ترجمه

سلام و درود بر تو ای رسول خدا از سوی خودم و از سوی دختری (زهرا) که هم اکنون در جوار تو فرود آمده و به سرعت به تو ملحق شده است. ای رسول خدا! از فراق دختر برگزیده و پاکت پیمانه صبرم لبریز شده و طاقتم از دست رفته است، هر چند پس از رو به رو شدن با غم بزرگ فراق و مصیبت دردناک تو، این مصیبت برای من قابل تحمل شده است. (فراموش نمی‌کنم) من تو را با دست خود در میان قبر نهادم و هنگام رحلت، روح تو در میان گلو و سینه من روان شد ﴿فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱؛ ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم» (ای رسول خدا) امانتی که به من سپرده بودی هم اکنون باز پس داده شد و گروگانی

که نزد من بود گرفته شد؛ ولی اندوهم جاودانی است و شبهایم همراه بیداری و بی‌قراری؛ تا آن زمان که خداوند منزلگاهی را که تو در آن اقامت گزیده‌ای برایم برگزیند (و به تو ملحق شوم) (ای رسول خدا) به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو در ستم کردن به وی دست به دست هم داده بودند. سرگذشت دردناک او را بی‌پرده از او پیرس و خبر این حوادث را از وی بگیر. این حوادث دردناک در زمانی رخ داد که هنوز مدّت زیادی از رحلت تو نگذشته و یادت فراموش نگشته بود. درود خدا بر شما هر دو باد، درود و سلام وداع کننده؛ نه سلام (و وداع) ناخشنود خسته دل، اگر از کنار قبرت بازگردم به سبب ملالت نیست و اگر اقامت گزینم و گریه و زاری سردهم هرگز به جهت سوء ظن به وعده نیک خداوند در مورد صابران و شکیبایان نمی‌باشد.

شرح و تفسیر

آه سوزان علی (علیه السلام) در کنار قبر زهرا (علیه السلام)

همان‌گونه که در بالا آمد، امام (علیه السلام) این سخنان پر سوز و گداز را هنگامی می‌گوید که جسم پاک زهرای مرضیه (علیه السلام) را با دست خود در قبر می‌گذارد، سخنانی که از یک سو دلیل بر عظمت بانوی اسلام فاطمه زهرا (علیه السلام) و از سوی دیگر نشانه شدت ناراحتی علی (علیه السلام) از فراق جانگداز اوست.

امام (علیه السلام) در بیان این عبارات، بهترین و مناسب‌ترین مخاطب؛ یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را انتخاب کرده و با او درد دل می‌کند و سخن خود را از اینجا شروع می‌کند: «سلام و درود بر تو ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سوی خودم، و از سوی دختری (زهرا) که هم اکنون در جوار تو فرود آمده، و به سرعت به تو ملحق شده است»؛ (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ، وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ).

با اینکه محتوای سخنان امام علیه السلام، شکوائیه دردناکی است؛ ولی ادب کلام ایجاب می‌کند که از سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کند.

جمله (الْأَنَازِلَةُ فِي جَوَارِك) نشان می‌دهد که قبر بانوی اسلام در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و نظریه کسانی که قبر مقدس آن حضرت را در خانه‌اش می‌دانند، تقویت می‌کند.

البته ممکن است دفن در بقیع را نیز در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب کنیم یا جوار را به معنای همسایگی روحانی و معنوی در بهشت بدانیم؛ ولی معنای اول با ظاهر عبارت سازگارتر است و روایات متعددی نیز آن را تأیید می‌کند.

در روایتی که مرحوم کلینی در کافی آورده است می‌خوانیم: یکی از بزرگان اصحاب به نام احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مورد مکان قبر حضرت فاطمه علیه السلام سؤال کردم، فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ ضَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ؛ آن حضرت را در خانه‌اش دفن کردند و هنگامی که بنی‌امیه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را توسعه دادند خانه آن حضرت در مسجد قرار گرفت».^۱

جمله (السَّرِيعَةُ اللَّحَاقِ بِكَ) اشاره‌ای به مصائب شدید حضرت فاطمه زهرا علیه السلام دارد که او را در بهترین سالهای جوانی به دیار باقی منتقل ساخت و فاصله آن با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله طبق بعضی روایات ۴۵ روز و مطابق برخی ۷۵ روز و طبق روایت دیگری ۹۵ روز بوده است و در روایات غیر مشهوری ۴ ماه و ۶ ماه نیز گفته شده است که در بحث نکات درباره آن و درباره محل دفن آن حضرت، سخن خواهیم گفت.

سپس امام علیه السلام در ادامه، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می‌کند: «ای رسول خدا! از فراق دختر برگزیده و پاکت، پیمانه صبرم لبریز شده و طاقتم از دست

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱، باب مولد الزهراء علیه السلام، ح ۹.

رفته است، هر چند پس از رو به رو شدن با غم بزرگ فراق و مصیبت دردناک تو، این مصیبت برای من قابل تحمل شده است»؛ (قُلْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنْ صَفِيَّتِكَ^۱ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي^۲، إِلَّا أَنْ فِي الثَّاسِي^۳ لِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ، وَفَادِحِ^۴ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزُّ^۵).

اشاره به اینکه گرچه مصیبت زهرا (علیها السلام) فوق العاده جانکاه است؛ ولی درد مصیبت تو از آن، سنگین تر و جانکاه تر بود و تحمل آن، راه را برای تحمل این، هموار ساخت. به یقین مصیبتی بزرگ تر از مصیبت رحلت پیامبر برای علی (علیه السلام)، هر چند فاطمه زهرا همسری بسیار گرانقدر و بی مانند بود؛ پیامبر به منزله پدر علی (علیه السلام) و افزون بر آن، رهبر، راهنما، معلم، استاد و خلاصه، همه چیز آن حضرت بود، لذا در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «يَا أَبَا الرِّيحَانَتَيْنِ... عَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكْنَاكَ؛ اَيْ پَدْر دُو گِل خوشبو... به زودی دو ستون حیات درهم می شکند» و هنگامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رحلت فرمود علی (علیه السلام) فرمود: «هَذَا أَحَدُ رُكْنِي الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ؛ این یکی از آن دو ستونی است که پیامبر فرمود» و چون فاطمه زهرا (علیها السلام) شربت شهادت نوشید، فرمود: «هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؛ این ستون دیگری است که رسول الله فرمود».^۶

۱. «صَفِيَّة» از ریشه «صفو» بر وزن «عفو» به معنای صاف و پاک گرفته شده و صفی به معنای برگزیده است. در اینجا امام (علیه السلام) از دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان صفیة او یاد می کند تا علو شأن او را نشان دهد.

۲. «تَجَلَّد» از ریشه «جلد»، بر وزن «یلد» و «جلاده» گرفته شده که به معنای صبر و استقامت کردن است و «تَجَلَّد» در اینجا اشاره به طاقت و صبر بر مصیبت است.

۳. «تَأَسَّى» گاه به معنای اقتدا کردن آمده و گاه به معنای غمگین شدن و در اینجا معنای دوم مناسب است، زیرا سخن از غم و اندوه است، نه اقتدا کردن، هر چند جمعی از شارحان یا مترجمان به دنبال معنای اول رفته اند و ظاهراً سبب اشتباه آنها، معروف بودن آن در استعمالات متعارف است.

۴. «فَادِح» از ریشه «فدح»، بر وزن «فتح» به معنای سنگین بار کردن گرفته شده و در اینجا به معنای مصیبت سنگین است.

۵. «تَعَزَّى» یا «تَعَزَّى» به معنای صبر بر مصیبت است و از ریشه «عزاء» گرفته شده است.

۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳. این حدیث در منابع اهل سنت نیز آمده است؛ مانند کتاب فضائل الصحابه احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۱۰۶۷.

آنگاه امام علیه السلام در شرح این سخن می‌افزاید: «(فراموش نمی‌کنم) من تو را با دست خود در میان قبر نهادم و هنگام رحلت روح تو در میان گلو و سینه من روان شد ﴿فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم»؛ (فَلَقَدْ وَصَّيْتُكَ^۱ فِي مَلْحُودَةٍ^۲ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَخْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!)

بعضی از شارحان نهج البلاغه «نفس» را در اینجا به معنای خون گرفته‌اند (زیرا یکی از معانی «نفس» خون است) و گفته‌اند: به هنگام رحلت پیامبر خون مختصری از دهان آن حضرت بیرون پرید و بر سینه علی علیه السلام نشست؛ ولی این تفسیر، بعید به نظر می‌رسد.

به هر حال قرائن نشان می‌دهد (و خطبه ۱۹۷ نیز دلالت دارد) که سر مبارک پیامبر به هنگام رحلت بر سینه پاک علی علیه السلام بود و در همان حال روح پاکش به عالم بقا شتافت و از میان سینه و گلوی علی علیه السلام گذشت، هر چند بعضی از راویان اهل سنت نقل کرده‌اند که عایشه می‌گوید: «سر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال رحلت بر سینه من بود»؛ ولی این سخن دلیل معتبری ندارد و شاید از قبیل روایات فراوانی است که ضمن آن کوشیده‌اند فضائل علی علیه السلام را یک به یک به نام دیگری ثبت کنند.

آنگاه امام بار دیگر به شرح مصیبت حضرت زهرا باز می‌گردد و خطاب به پیامبر عرضه می‌دارد: «(ای رسول خدا) امانتی را که به من سپرده بودی هم اکنون باز پس داده شد و گروگانی که نزد من بود گرفته شد؛ ولی اندوهم جاودانی است و شبهایم همراه بیداری و بی‌قراری؛ تا آن زمان که خداوند منزلگاهی را که تو در آن اقامت گزیده‌ای برایم برگزیند (و به تو ملحق شوم)»؛ (فَلَقَدْ أَصْتُرُجَعَتْ

۱. «وَصَّيْتُ» از «وَصَّاه»؛ یعنی بالش گرفته شده و این واژه به معنای بالش زیر سر نهادن است.

۲. «مَلْحُودَةٍ» از ریشه «لَحَد» بر وزن «عَهْد» به معنای شکافی است که در داخل قبر در یک سمت آن ایجاد می‌کنند و میت را در آن قرار می‌دهند تا هنگام پر کردن قبر، خاکها بر روی میت ریخته نشود.

أَلْوَدِيعَةُ، وَأَخَذَتْ الرِّهْنَةَ! أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ^۱، وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ^۲، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ أَلْتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ).

این عبارت که از شدت اندوه علی (علیه السلام) در برابر حادثه غم‌انگیز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) حکایت می‌کند به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد این بانوی عزیز در نظر علی (علیه السلام) گرامی بود و پیوند عاطفی و روحانی و معنوی آن دو به یکدیگر عمیق و ریشه دار.

تعبیر به «ودیع» اشاره به همان چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آستانه رحلتش دست فاطمه را گرفت و در دست علی (علیه السلام) گذارد و فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ رَسُولِهِ عِنْدَكَ فَاحْفَظْ اللَّهَ وَاحْفَظْنِي فِيهَا وَإِنَّكَ لِفَاعِلُهُ» ای ابوالحسن این ودیعۀ خدا و ودیعۀ رسولش محمد نزد توست؛ حق خداوند و حق مرا در مورد آن رعایت کن و می‌دانم رعایت خواهی کرد»^۳.

بعضی معتقدند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این سخن را در شب زفاف زهرا فرمود. جمعی از شارحان نهج‌البلاغه تعبیر به ودیعۀ را در اینجا اشاره به این دانسته‌اند که ارواح انسانی در بدن‌ها شبیه ودیعۀ و امانت است که هنگام وفات باز پس گرفته می‌شود؛ ولی این تفسیر در اینجا بسیار بعید به نظر می‌رسد.

تعبیر «رهینه» (گروگان) ممکن است اشاره به این باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از علی (علیه السلام) پیمان خلافت و وصایت و وفاداری گرفته بود و دخترش زهرا (علیها السلام) گویی در برابر آن گروگان بود.

با توجه به اینکه یکی از معانی «رهینه» نعمت بزرگ است و حضرت زهرا بزرگترین نعمتی بود که خدا به علی (علیه السلام) داده بود، تعبیر بالا در این باره به کار رفته است.

۱. «سرمَد» به معنای دائم و طولانی است و گاه به چیزی که آغاز و انجامی ندارد «سرمَدی» گفته می‌شود.

۲. «مُسَهَّد» از ریشه «سَهَد» بر وزن «صمد» به معنای بیدار ماندن و بی‌خوابی کشیدن گرفته شده است. قابل توجه اینکه در اینجا «مُسَهَّد» به عنوان وصف (خبر) برای «لیل» آمده است و امام (علیه السلام) می‌فرماید: شبهای من بیدار و بی‌تاب است به جای اینکه بگوید خودم چنین هستم و این در واقع نوعی تأکید را می‌رساند.

۳. بحار/الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

جمله «حُزْنِي فَسَرَّمَدُ» تفسیرش روشن است، زیرا هر زمان علی علیه السلام به یاد فاطمه زهرا می افتاد غم و اندوهش تجدید می شد و این اندوه بزرگی بود که سراسر زندگی علی علیه السلام را در بر گرفته بود.

جمله «وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ» کنایه از این است که بسیار شبها به یاد آن بانوی عزیز می افتم و خاطره او خواب را از چشم من می رباید. گواه این سخن اشعار معروفی است که از آن حضرت در فراق حضرت زهرا علیها السلام انشاء فرمود:

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجْتُ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

جانم گرفتار مصیبت دردناک اوست و ای کاش با آه و ناله از این تن بیرون می آمد

بعد از تو زندگی در نظرم بی ارزش است و اگر اشک می ریزم برای این است که می ترسم بعد از تو عمرم طولانی شود (و همواره گرفتار درد فراق تو باشم).^۱ آنگاه امام علیه السلام به گوشه ای از مصائب دردناک حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرده، عرضه می دارد: «(ای رسول خدا) به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو در ستم کردن به وی دست به دست هم داده بودند، سرگذشت دردناک او را بی پرده از او پرس و خبر این حوادث را از وی بگیر. این حوادث دردناک در زمانی رخ داد که هنوز مدّت زیادی از رحلت تو نگذشته و یادت فراموش نگشته بود»؛ (وَسَتُنَبِّئُكَ أَبْنَتُكَ بِتَضَافِرِ أُمِّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَخْفِهَا^۲ السُّؤَالَ، وَاسْتَخْرِهَا أَلْحَالَ؛ هَذَا وَلَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ).

ظاهر این است که این عبارات سربسته که امیرمؤمنان علی علیه السلام برای رعایت ادب در پیشگاه پیامبر آن را زیاد نمی شکافد و شرح نمی دهد اشاره به حوادث بسیار اسف انگیزی است که پس از مدّت کوتاهی از رحلت پیامبر رخ داد؛ هجوم

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.

۲. «أخفها» از ریشه «أخفاء» به معنای اصرار در سؤال و خبر گرفتن گرفته شده است.

به خانه زهرا (علیها السلام)، آتش زدن در خانه، اسقاط جنین آن حضرت و بردن امام را به زور به سوی مسجد برای بیعت، حوادثی است که نه تنها به صورت پر رنگ در تاریخ شیعه آمده؛ بلکه - همان گونه که در پایان این بحث خواهیم گفت - در منابع اهل سنت هم، با کمال تعجب صریحاً ذکر شده است.

واژه «تضافر» که از ریشه «ضفر» (بر وزن ضعف) گرفته شده و به معنای تعاون و همکاری بر انجام چیزی است، اشاره به این است که گروهی از امت در انجام این جرائم شرکت داشتند و از آنجا که بسیاری با سکوتشان، این کار را تأیید کردند، نسبت به همه امت داده شد و «هضم» در اصل به معنای ظلم کردن و شکستن است و واژه «عهد» در اینجا به معنای زمان است و معانی دیگری نیز دارد.

این احتمال نیز داده شده است که عهد، اشاره به پیمانهایی باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد خلافت علی (علیه السلام) و حفظ احترام اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً دخترش زهرا و قراردادن آنها در کنار قرآن به مقتضای حدیث ثقلین و امثال آن گرفته بود؛ یعنی مدت طولانی از این پیمانها نگذشته بود که گروهی از امت همه را به فراموشی سپردند و دست به جنایاتی زدند که عقل را حیران می کند.

سرانجام امام در آخرین سخن خود خطاب به پیامبر و بانوی اسلام، زهرا مرضیه چنین می گوید: «درود خدا بر شما هر دو باد، درود و سلام وداع کننده؛ نه وداع ناخشنود خسته دل، اگر از کنار قبرت باز گردم به خاطر سبب ملالت نیست، و اگر اقامت گزینم (و گریه و زاری) سر دهم هرگز به جهت سوء ظن به وعده نیک خداوند در مورد صابران و شکیبایان نمی باشد»؛ (وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودِعٍ، لَا قَالٍ^۱ وَلَا سَمٍ^۲، فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أُقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ

۱. «قال» از ریشه «قلاء» بر وزن «سلام» به معنای بیزار بودن گرفته شده و «قال» به کسی می گویند که از چیزی بیزار باشد.

۲. «سَمٍ» از ریشه «سئامت» بر وزن «فلاحت» به معنای ملال و کسل شدن گرفته شده و «سَمٍ» به کسی گفته می شود که چنین حالتی دارد.

بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ).

در روایت کافی در ذیل این سخن چنین آمده است: «وَاهِ وَاهاً وَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَلَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوَلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَاللَّبَثَ لِرَافِئاً مَعَكُوفاً وَلَا عُولَتْ إِعْوَالُ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرّاً وَ تَهْضُمُ حَقُّهَا وَ تَمْنَعُ إِرْثُهَا وَ لَمْ يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذَّكْرُ وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنَ الْعَزَاءِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرِّضْوَانُ؛ آه آه! ولی شکیبایی می‌کنم که شکیبایی بهتر و زیباتر است و اگر بیم آن نبود که نظام حاکم از جایگاه قبر تو آگاه شوند پیوسته در کنار قبر تو می‌ماندم و ناله‌هایی همچون ناله‌های مادری که به داغ فرزندش گرفتار شده، برای این مصیبت بزرگ سر می‌دادم. (ای رسول گرامی) خدا می‌بیند که دخترت پنهان به خاک سپرده می‌شود و حَقِّش (آشکارا) بر باد می‌رود و او را از ارثش محروم می‌کنند حال آنکه زمان زیادی نگذشته و نامت فراموش نشده است. ای رسول خدا این شکایت را به درگاه حق و به نزد تو می‌آورم. ای رسول خدا تسلیت مرا بپذیر! درود و سلام و رضوان خدا بر تو و بر دخترت زهرا باد».^۱

از این تعبیرات و آنچه در نهج‌البلاغه آمده به خوبی روشن می‌شود که حق شناسان در زمان کوتاهی بعد از رحلت پیامبر چه مصائبی بر اهل بیت (علیهم‌السلام) او و عزیزترین عزیزانش وارد کردند مصائبی که علی (علیه‌السلام) را که کوه شکیبایی و استقامت بود به لرزه درآورد و همچون مادر جوان مرده به گریه و ناله واداشت و عجب اینکه مدارک این تهاجم بی‌رحمانه بر بیت وحی، در کتب اهل سنت نیز به صورت گسترده آمده است.



۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۹، باب مولد الزهراء (علیها السلام).

نکته‌ها

با اینکه زندگانی بانوی اسلام، حضرت زهرا، سیده نساء العالمین بسیار کوتاه بود؛ ولی شرح حال او و فضایل و مناقب و مصائبش بسیار طولانی است. جمعی از شارحان نهج البلاغه به این خطبه که رسیده‌اند به گوشه‌هایی از آن اشاره کرده‌اند. لازم است ما هم به طور فشرده چند نکته را یادآور شویم:

۱. حضرت زهرا (علیه السلام) در لسان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مقام والایی برخوردار بود. سخنان رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) در حق دخترش حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه است، آنجا که درباره او می‌فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»^۱؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است». ناگفته پیداست که خشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مایه اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنان شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲؛ آنان که رسول خدا را آزار دهند، برای آنان عذاب دردناکی است».

چه دلیلی استوارتر بر فضیلت و عصمت او که در حدیث دیگری رضای وی در گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) مایه رضای خدا، و خشم او مایه خشم خدا معرفی گردیده است، می‌فرماید:

«يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»^۳؛ دخترم فاطمه! خدا با خشم

۱. فتح الباری در شرح صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۴ و نیز بخاری این حدیث را در بخش علامات نبوت، ج ۶، ص ۴۹۱، و در اواخر مغازی، ج ۸، ص ۱۱۰ آورده است.

۲. توبه، آیه ۶۱.

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳ و حاکم در کتاب مستدرک احادیثی می‌آورد که جامع شرایطی است که بخاری و مسلم در صحت حدیث، آنها را لازم دانسته‌اند.

تو خشمگین، و با خشنودی تو، خشنود می شود».

به سبب داشتن چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است، و پیامبر در حق او چنین فرموده:

«يَا فَاطِمَةُ! أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؟^۱ دخترم فاطمه! آیا به این کرامتی که خدا به تو داده راضی نمی شوی که تو، سرور زنان جهان و سرور زنان این امت و سرور زنان با ایمان باشی».

۲. احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت

محدثان یادآور می شوند، هنگامی که آیه مبارکه ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۲ بر پیامبر نازل شد، پیامبر این آیه را در مسجد تلاوت کرد، در این هنگام شخصی برخاست و گفت:

ای رسول گرامی! مقصود از این بیوت با این اهمیت کدام است؟
پیامبر فرمود:

خانه های پیامبران!

ابوبکر برخاست، درحالی که به خانه علی و فاطمه عليهما السلام اشاره می کرد، گفت:
آیا این خانه از همان خانه هاست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

بلی از برجسته ترین آنهاست.^۳

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. نور، آیه ۳۶. (نور خدا) در خانه هایی است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود.

۳. قرأ رسول الله هذه الآية ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَهَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا، - مُشِيرًا -
←

پیامبر گرامی ﷺ مدت نه ماه به در خانه دخترش می آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می کرد^۱ و این آیه را می خواند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۲.

خانه ای که مرکز نور الهی است و خدا به ترفیع آن امر فرموده از احترام بسیار بالایی برخوردار است.

آری! خانه ای که اصحاب کسا را در بر می گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می کند، باید مورد احترام قاطبه مسلمانان باشد.

اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر ﷺ تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟ چگونه احترام آن خانه را شکستند، و خودشان صریحاً به آن اعتراف دارند؟ این حرمت شکنان چه کسانی بودند، و هدفشان چه بود؟

۳. هتک حرمت خانه آن حضرت!

با این همه سفارشهای مؤکد، متأسفانه برخی حرمت آن را نادیده گرفته، و به هتک آن پرداختند، و این مسئله ای نیست که بتوان بر آن پرده پوشی گذاشت. در این مورد نصوصی را از کتاب اهل سنت نقل می کنیم، تا روشن شود مسئله هتک حرمت خانه زهرا (علیها السلام) و رویدادهای بعدی، امری تاریخی و مسلم است؛ نه یک افسانه! و با اینکه در عصر خلفا گرفتگی فوق العاده ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) در کار بود ولی به حکم اینکه «حقیقت شیء نگهبان آن است» این حقیقت به طور زنده در کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است. در نقل مدارک، ترتیب زمانی را از قرنهای نخستین در نظر می گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

→ إلى بيت علي و فاطمة (عليهما السلام) - قال: نعم، مِنْ أَفْضَلِهَا (در المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳؛ تفسیر سوره نور، روح

المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴).

۱. در المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

۲. احزاب، آیه ۳۳.

الف) ابن ابی شیبہ، محدث معروف اهل سنت، در کتاب «المصنّف»

ابوبکر ابن ابی شیبہ (۱۵۹-۲۳۵) مؤلف کتاب المصنّف به سندی صحیح

چنین نقل می‌کند:

«إِنَّهُ حِينَ بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ يَدْخُلَانِ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَيُشَاوِرُونَهَا وَيَرْتَجِعُونَ فِي أَمْرِهِمْ. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ خَرَجَ وَدَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ، فَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ أَبِيكَ وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا بَعْدَ أَبِيكَ مِنْكَ، وَأَيُّمُ اللَّهِ مَا ذَاكَ بِمَانِعِي إِنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ عِنْدَكَ أَنْ أَمْرُهُمْ أَنْ يُحْرَقَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ.

قال: فَلَمَّا خَرَجَ عُمَرُ جَاؤُوهَا، فَقَالَتْ: تَعْلَمُونَ أَنَّ عَمَرَ قَدْ جَاءَنِي، وَقَدْ حَلَفَ بِاللَّهِ لِيَنْ عُدْتُمْ لِيُحْرَقَنَّ عَلَيْكُمُ الْبَيْتُ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لِيَمُضَيْنَّ لِمَا حَلَفَ عَلَيْهِ.

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوری می‌پرداختند، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو و بعد از پدرت تو هستی؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را هنگامی که شما در آن هستید آتش می‌زنم، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می‌دهد! ^۱

تکرار می‌کنیم که این رویداد در کتاب المصنّف با سند صحیح نقل شده است.

۱. مصنف/ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۵۷۲، کتاب المغازی.

(ب) بلاذری، محدث بزرگ دیگر اهل سنت، در کتاب «انساب الاشراف»

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (م ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب انساب الاشراف به نحو یاد شده در زیر نقل می کند.

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَيَّ عَلِيٌّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ فَلَمْ يُبَايِعْ، فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ! فَتَلَقَّتْهُ فَاطِمَةُ عَلَى الْبَابِ.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا بَنَ الْخَطَّابِ، أَتَرَاكَ مُحْرِقًا عَلِيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ....^۱

ابوبکر به دنبال علی (علیه السلام) فرستاد تا بیعت کند؛ ولی علی (علیه السلام) از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتش زار) حرکت کرد، و با فاطمه در مقابل باب خانه روبه رو شد، فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!«.

(ج) ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة»

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب، نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مؤلف کتاب تأویل مختلف الحديث، و ادب الکاتب و... است.^۲ وی در کتاب الامامة و السياسة چنین می نویسد:

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ (رض) تَفَقَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عُمَرُ فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَهُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَتَخْرُجَنَّ أَوْ لَأَحْرِقَنَّهَا عَلَى مَنْ فِيهَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّ

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶، چاپ دار معارف، قاهره.

۲. الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۳۷.

فِيهَا فَاطِمَةُ فَقَالَ، وَإِنْ!^۱

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافتند و در خانه علی گردآمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی عليه السلام آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید یا خانه را با شما آتش می زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد!».

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناک تر و دردناک تر نوشته است، او می گوید: «ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا فَاطِمَةَ فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا يَا أَبْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَابِ وَابْنِ أَبِي الْقَحَافَةِ فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ صَوْتَهَا وَبُكَائَهَا انْصَرَفُوا وَبَقِيَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا فَمَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا لَهُ بَايِعْ، فَقَالَ: إِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؟ فَقَالُوا: إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُنُقَكَ...!^۲

عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی قحافه رسید، افرادی که همراه عمر بودند هنگامی که صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند؛ ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی عليه السلام گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می زنیم...».

این بخش از تاریخ برای علاقه مندان به شیخین قطعاً بسیار سنگین و ناگوار

۱. الامامة والسياسة ابن قتيبة، ص ۱۲، چاپ مکتبه تجاریه کبری، مصر.

۲. همان مدرک، ص ۱۳.

است، لذا برخی در صدد بر آمدند در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی الحدید استاد فن تاریخ، این کتاب را از آثار او می داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ حذف شده است، در حالی که همان مطالب در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.

زرکلی در کتاب الأعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می داند و می افزاید: برخی از علما در این نسبت نظری دارند؛ یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می دهد؛ نه به خویش. الیاس سرکیس نیز این کتاب را از آثار ابن قتیبه می شمارد.^۱

(د) طبری و تاریخ او

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می کند:

«أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ وَفِيهِ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ رِجَالٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ لِلَّهِ لَأُخْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتُخْرَجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ الزُّبَيْرُ مُضِلِّتاً بِالسَّيْفِ فَعَثَرَ فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَوَثَبُوا عَلَيْهِ فَأَخَذُوهُ»^۲

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند».

این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و

۱. معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳، چاپ بیروت.

ارعاب صورت می پذیرفت اما اینکه این گونه بیعت چه ارزشی دارد؟ قضاوت آن با خوانندگان است.

ه) ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفريد»

شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب *العقد الفريد* (م ۴۶۳ هـ) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده است. وی تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جستند، می نویسد:

«فَأَمَّا عَلِيٌّ وَ الْعَبَّاسُ وَ الزُّبَيْرُ فَقَعَدُوا فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ حَتَّى بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ، عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَوَا فَقَاتِلَهُمْ، فَأَقْبَلَ بِقَبَسٍ مِنْ نَارٍ أَنْ يُضْرَمَ عَلَيْهِمُ الدَّارُ، فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتَحْرِقَ دَارَنَا؟! قَالَ: نَعَمْ، أَوْ تَدْخُلُوا فِيهَا دَخَلْتَ فِيهِ الْأُمَّةُ!¹»

علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، ناگاه با فاطمه روبه رو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی؟ او در پاسخ گفت: بلی مگر اینکه در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید!.

تا اینجا بخشی که در آن تصریح به تصمیم به هتک حرمت شده است پایان پذیرفت، اکنون به بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می پردازیم! مبدا تصور شود که قصد آنها تنها ارعاب و تهدید بود تا علی علیه السلام و یارانش را مجبور به بیعت کنند، و هدف عملی ساختن چنین تهدیدی را نداشتند.

۱. عقد الفريد، ج ۴، ص ۹۳، چاپ مکتبه هلال.

یورش انجام گرفت!

تا اینجا سخنان آن گروه که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کرده‌اند به پایان رسید. گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی دیگر به اصل فاجعه؛ یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده‌اند و اینک مدارک یورش و هتک حرمت به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام): (در این بخش نیز در نقل مصادر، غالباً ترتیب زمانی را در نظر می‌گیریم).

و ابو عبید و کتاب «الاموال»

ابو عبید، قاسم بن سلام (م ۲۲۴) در کتاب الاموال که مورد اعتماد فقهای اهل سنت است، می‌نویسد:

«عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: در بیماری ابوبکر برای عیادتش به خانه او رفتم. پس از گفتگوی زیاد گفت: ای کاش سه چیز را که انجام داده‌ام، انجام نمی‌دادم، ای کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام، انجام می‌دادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می‌کردم؛ یکی از آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم ای کاش انجام نمی‌دادم این است که: «وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَإِنْ أُغْلِقَ عَلَى الْحَرْبِ؛ ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی‌گشودم و آن را به حال خود و امی گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود».^۱ ابو عبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم أكشف بيت فاطمة و تركته...» می‌گوید: «كذا و كذا» و اضافه می‌کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

ابو عبید، هر چند روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر برتافته؛ ولی محققان کتاب الاموال در پاورقی می‌گویند: جمله‌های حذف شده

۱. الاموال، پاورقی ۴، چاپ نشر کلیات ازهریه، نیز ص ۱۴۴، چاپ بیروت، نیز ابن عبد ربّه در عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳ نقل کرده است، چنان که خواهد آمد.

در کتاب *میزان الاعتدال* - به نحوی که بیان گردید - وارد شده است، افزون بر آن، طبرانی در معجم خود و ابن عبد ربّه در *عقد الفرید* و افراد دیگر جمله‌های حذف شده را آورده‌اند. (دقت کنید!)

ز) طبرانی و «معجم کبیر»

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) که ذهبی در *میزان الاعتدال* وی را معتبر می‌داند.^۱ در کتاب *المعجم الکبیر* که کراراً چاپ شده، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می‌گوید، یادآور می‌شود:

ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد و گفت: ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم، سه چیز را انجام می‌دادم و سه چیز را از رسول خدا سؤال می‌کردم: «أَمَّا الثَّلَاثُ اللَّائِي وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلْهُنَّ، فَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَكْشِفَ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ...؛ آن سه چیزی که آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم، آرزو می‌کنم ای کاش حرمت خانه فاطمه را هتک نمی‌کردم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم!».^۲

این تعییرات به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر عملی شد و در خانه را به زور (یا با آتش زدن) گشودند.

ح) باز هم ابن عبد ربّه و «عقد الفرید»

ابن عبد ربّه اندلسی مؤلف کتاب *العقد الفرید* (م ۴۶۳) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند:

«من در بیماری ابی‌بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو

۱. *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. *معجم کبیر طبرانی*، ج ۱، ص ۶۲، ح ۳۴، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی.

می‌کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است: «وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا أَغْلَقُوهُ عَلَى الْحَرْبِ؛ ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند».^۱ در بحثهای آینده نیز اسامی و عبارات شخصیت‌های دیگری که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده‌اند، خواهد آمد.

ط) سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات»

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-۲۳۱) که به دلیل زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتابهای متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه (علیه السلام) را نقل می‌کند. او می‌گوید:

«إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا؛ عمر در روز اخذ بیعت برای ابی‌بکر بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد!».^۲

ی) مبرّد در کتاب «کامل»

ابن ابی الحدید می‌نویسد: محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار مشهور، در کتاب *الکامل*، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می‌نویسد، و چنین یادآور می‌شود:

«وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ عَنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَلَوْ أَغْلِقَ عَلَى الْحَرْبِ».^۳

۱. عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳، چاپ مکتبه الهلال.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷، شماره ۲۴۴۴؛ ملل و نحل شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷، چاپ دارالمعرفة، بیروت و در ترجمه نظام به کتاب «بحوث فی الملل والنحل»، ج ۳، ص ۲۴۸-۲۵۵ مراجعه شود.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۶ و ۴۷، چاپ مصر.

ک) مسعودی و «مروج الذهب»

مسعودی (م ۳۲۵) در مروج الذهب می نویسد: «آنگاه که ابوبکر در حال احتضار بود چنین گفت:

سه چیز انجام دادم و تمنا می کردم که ای کاش انجام نمی دادم؛ یکی از آن سه چیز این بود: فَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَتَشْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا؛^۱ آرزو می کردم که ای کاش حرمت خانه زهرا را هتک نمی کردم. وی در این مورد سخن زیادی گفته است!!»^۱

مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایشهای موافقی دارد؛ ولی اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است. البته سبب را خدا می داند، بندگان خدا هم اجمالاً می دانند!

ل) ذهبی و کتاب «میزان الاعتدال»

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال از محمد بن احمد کوفی حافظ نقل می کند که در محضر احمد بن محمد معروف به ابن ابی دارم، محدث کوفی (م ۳۵۷)، این خبر خوانده شد:

«إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ؛ عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد!»^۲

م) عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علي»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی از آنها بسنده می کنیم:

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱، چاپ دارالاندلس، بیروت.

۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹، شماره ۵۵۲.

«عمر گفت: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ، لَيُخْرِجَنَّ أَوْ لَأَحْرِقَنَّهَا عَلَى مَنْ فِيهَا...! قالت له طائفة خافت الله و رعت الرسول في عقبه: يا أبا حَفْصٍ، إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ...! فَصَاحَ لِأَيُّبَالِي: وَإِنْ...! وَاقْتَرَبَ وَقَرَعَ الْبَابَ، ثُمَّ ضَرَبَهُ وَافْتَحَمَهُ... وَبَدَأَهُ عَلِيٌّ... وَرَنَّ حِينَئِذِكَ صَوْتُ الزَّهْرَاءِ عِنْدَ مَدْخَلِ الدَّارِ... فَإِنَّ هِيَ إِلَّا طَيْنِئَنَ اسْتِغَاثَةٍ...!»^۱

قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاورد یا خانه را بر ساکنانش آتش می‌زنم.

عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رعایت منزلت او را می‌کردند، گفتند:

اباحفص، فاطمه در این خانه است. بی پروا فریاد زد: باشد! نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید و وارد خانه شد.

علی (علیه السلام) پیدا شد...

طین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثه او بود...!

* * *

این بحث را با حدیث دیگری از مقاتل ابن عطیه در کتاب الامامة و الخلافة پایان می‌دهیم (هر چند هنوز ناگفته‌ها بسیار است!).

او در این کتاب چنین می‌نویسد:

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ بَعْدَ مَا أَخَذَ الْبَيْعَةَ لِنَفْسِهِ مِنَ النَّاسِ بِالْإِزْهَابِ وَالسَّيْفِ وَالْقُوَّةِ أَرْسَلَ عُمَرَ وَقُنُذًا وَجَمَاعَةً إِلَى دَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (علیها السلام) وَجَمَعَ عُمَرُ الْحَطَبَ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَأَحْرَقَ بَابَ الدَّارِ!...؛ هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیها السلام) فرستاد.

عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد...»^۲

۱. عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۲. الامامة و الخلافة، ص ۱۶۰-۱۶۱، تألیف مقاتل بن عطیه که با مقدمه‌ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین الشمس قاهره به چاپ رسیده (چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ).

در ذیل این روایت، تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است.
نتیجه:

با این همه مدارک روشن که عموماً از منابع اهل سنت نقل شده، باز بعضی از آنان تعبیر «افسانه شهادت» را به کار می‌برند و این حادثه تلخ را ساختگی می‌پندارند! اگر اصرار آنها بر نفی این حقایق نبود ما نیز بحث را این مقدار گسترش نمی‌دادیم.

۴. مدفن پاک فاطمه زهرا علیها السلام

یکی از مصائب دختر والا مقام پیامبر اکرم این است که جایگاه قبر شریفش هنوز نامعلوم است؛ بعضی آن را مطابق پاره‌ای از روایات در بقیع و برخی در داخل خانه‌اش در کنار مسجد پیامبر و بعضی در روضه (آن مقدار از مسجد که میان قبر پیامبر و منبر آن حضرت قرار دارد) می‌دانند.

این مطلب هر محقق را در فکر فرو می‌برد که چه طوفانی پس از رسول الله صلی الله علیه و آله در میان امت برخاست که مرقد پاک تنها دخترش، در هاله‌ای از ابهام فرو رفت؟ هر چند بیشترین قرائن دلالت بر دفن آن حضرت در خانه‌اش دارد، زیرا دفن در روضه در آن زمان کار آسانی نبود و بسیار بعید است علی علیه السلام رضایت به چنین کاری داده باشد و دفن در بقیع با آنچه در خطبه مورد بحث آمده چندان سازگار نیست، زیرا جمله «النَّازِلَةُ فِي جَوَارِك» نشان می‌دهد که قبر آن بانو در کنار قبر پیامبر بوده است.

مرحوم علامه مجلسی از ابراهیم بن محمد همدانی نقل می‌کند که می‌گوید:
برای امام هادی (علی بن محمد النقی علیه السلام) نامه‌ای نوشتم که مرا از قبر فاطمه علیها السلام با خبر ساز! حضرت در جواب چنین مرقوم داشت: «هِيَ مَعَ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ او با جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله است».^۱

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۸، ح ۱۸.

مرحوم صدوق نیز می‌گوید: صحیح در نزد من این است که آن حضرت در خانه‌اش دفن شده است که پس از توسعه بنی‌امیه، الآن جزء مسجد قرار گرفته است.^۱

در وضع فعلی گرچه قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و قبور دیگری در داخل مسجد قرار گرفته؛ ولی آن را به وسیله دیوارها و شبّاک از مسجد جدا کرده‌اند. در کتاب عیون الاخبار الرضا از بنظری نقل شده است که می‌گوید: «سألت الرضا عن قبر فاطمة؛ من از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از محل قبر فاطمه (علیه السلام) سؤال کردم، فرمود: دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ».^۲

بنابراین هر کس نزدیک قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روضه مقدّسه بایستد و حضرت زهرا (علیه السلام) را زیارت کند إن شاء الله فضیلت زیارت آن حضرت از نزدیک را به دست آورده است. در بقیع نیز به قصد رجا می‌توان آن حضرت را زیارت کرد.

۵. زمان شهادت بانوی اسلام

نه تنها در مکان دفن آن یادگار پیامبر گفتگوست، در تاریخ وفات آن حضرت نیز اختلاف است.

طبق روایت معروفی^۳ از امام صادق (علیه السلام) آن حضرت در سال یازدهم هجری با گذشت ۷۵ روز از رحلت پدر بزرگوارش دیده از جهان فرو بست: (إِنَّ فَاطِمَةَ (علیه السلام) مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا). با توجه به اینکه رحلت پیامبر اکرم در ۲۸ صفر واقع شده باید شهادت آن بانوی عزیز در یکی از سه روز

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱ (مطابق نقل بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۱).

۳. کافّی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱؛ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵. مرحوم علامه مجلسی در شرحی که بعد از حدیث ۴۷ نگاشته، می‌نویسد: «فِي الْخَبَرِ الصَّحِيحِ أَنَّهَا غَاشَتْ بَعْدَ أَرْبَعِ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا».

سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه جمادی الاولی واقع شده باشد (با در نظر گرفتن احتمال تمام یا ناقص بودن ماههای وسط).

در حدیث دیگری آمده است که آن بانوی گرامی در روز سه شنبه سوم جمادی الآخر سنه یازدهم هجرت چشم از جهان بر بست^۱ و این حدیث مطابق عقیده کسانی است که می‌گویند فاصله میان رحلت پیامبر و شهادت حضرت زهرا علیها السلام ۹۵ روز بود.

در ذیل این حدیث آمده است: «وَكَانَ سَبَبُ فَوْتِهَا أَنْ قُنْفُذَ مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا وَمَرِضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا؛ سبب وفات آن حضرت دین بود که قنفذ غلام عمر به دستور وی حضرت را به غلاف شمشیر مضروب ساخت و به دنبال آن محسنش را سقط کرد و بیماری شدید پیدا کرد (و سرانجام به شهادت رسید)».^۲

مرحوم علامه مجلسی در زاد المعاد از این قول درباره زمان وفات آن حضرت به عنوان روایتی معتبر نقل کرده است. سپس اضافه می‌کند: شیخ طوسی و سید بن طاووس و دیگران نیز همین را پذیرفته‌اند و گرچه این روایت با روایت ۷۵ روز منافات دارد؛ ولی چون مشهور و روایتی معتبر، پشتوانه آن است، باید روز سوم جمادی الثانی به مراسم تعزیت آن حضرت قیام کرد.^۳

در حدیث غیر مشهوری نیز فاصله وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تا شهادت حضرت زهرا علیها السلام ۴۰ روز ذکر شده است.^۴



۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱.

۲. همان مدرک.

۳. زاد المعاد، ص ۴۵۶.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷.

